

واکاوی عوامل معنوی بارش باران از نگاه قرآن

علی حاجی خانی*

استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران

سعید جلیلیان**

کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۴)

چکیده

از منظر قرآن، آنچه بشر انجام می‌دهد (سینات و حسنات)، بر حوادث طبیعی و سرنوشت دنیایی او تأثیر دارد. یکی از این عوامل طبیعی، بارش باران است. از دیدگاه علوم تجربی، برای بارش باران باید شرایط آب و هوایی مهیا باشد تا باران بیارد، اما قرآن عوامل معنوی را نیز در به وجود آمدن باران سهیم می‌داند و این عوامل را به نوعی محرک عوامل طبیعی محسوب می‌کند. این جستار درصدد است با توجه به اهمیت موضوع، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نزول باران از دیدگاه قرآن پردازد و به این پرسش پاسخ گوید که از دیدگاه قرآن، چه عوامل معنوی می‌تواند موجب بارش باران گردد؟ به همین منظور، پس از بررسی واژه «باران» و کارکردهای آن از دیدگاه قرآن و با استفاده از آرای مفسران، ارتباط بین عوامل معنوی با علل طبیعی نزول باران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و در پایان، این نتیجه به دست آمد که سه عامل استقامت در راه دین خدا، توبه، استغفار و قطع امید از اسباب ظاهری در بارش باران از عوامل معنوی نزول آن به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: عوامل معنوی، عوامل طبیعی، باران، آیات قرآن.

* E-mail: ali.hajikhani@modares.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: sjalilian55@gmail.com

مقدمه

از گذشته تا کنون تأثیر عوامل معنوی در زندگی بشر مورد توجه و عنایت انسان‌ها بوده است و هر فردی متناسب با اعتقاد خویش، برای عوامل معنوی اهمیت خاصی قائل است. این عوامل در زندگی روزمره انسان، در کنار عوامل مادی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. یکی از این عوامل طبیعی که بشر بین ایجاد یا عدم ایجاد آن، با عوامل معنوی ارتباط برقرار کرده، مسئله بارش باران است؛ زیرا باران که منشاء آب است، از دیرباز با حیات بشر همراه بوده است و مهم‌ترین تمدن‌های بشری در کنار آب‌ها شکل گرفته‌اند. در واقع، آب چه در گذشته، چه در عصر کنونی، در زندگی بشر همواره از اهمیت فراوانی برخوردار است. قرآن کریم نیز به آب و باران توجه نشان داده، در بیش از ۵۰ آیه قرآن از معنا و مفهوم باران و آب با الفاظ و واژه‌های گوناگون یاد شده است. در آیات قرآن، به نقش باران در زنده کردن زمین^۱، روزی رساندن به انسان‌ها از طریق رویاندن گیاهان^۲، فراهم آوردن آب آشامیدنی^۳، پاک‌کنندگی^۴ و برکت‌زا بودن^۵ اشاره شده است. همچنین، قرآن باران را نعمتی خدادادی و نشانی از قدرت خدا معرفی کرده است و بارها منکران خدا و معاد را به توجه به این آیه فراخوانده است: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...﴾ (النمل / ۶۰).

از سویی، هدف قرآن، هدایت است و اگر در باب مسائل طبیعی، مانند بارش باران سخنی به میان آورده، در همین راستاست. قرآن درباره منشأ و چگونگی پدید آمدن باران (به صورت طبیعی) به صراحت سخن نگفته است، اما در آیاتی، عوامل دیگری غیر از عوامل طبیعی را در بارش باران سهیم دانسته است و در واقع، می‌توان از این عوامل با عنوان «عوامل معنوی» یاد کرد.

۱- پیشینه پژوهش

درباره ارتباط عوامل معنوی با بارش باران از نگاه قرآن، تحقیقی مستقل به نگارش در نیامده است، اما نوشته‌هایی غیر مستقیم وجود دارد؛ مثلاً کربلایی پازوکی در مقاله

«حکمت بلایا با تکیه بر آیات و احادیث»، ضمن اینکه بلایا و امتحان‌های الهی را یکی از سنت‌های قطعی و عام الهی می‌دانند، به دلیل اینکه زندگی روزمره مردم و جوانان با امتحان الهی همراه است. این سؤال را مطرح می‌کند که اگر خداوند، عالم هستی را به بهترین وجه و در نهایت اتقان و استحکام و مطابق مصالح بندگان آفریده، آیا وجود امتحانات الهی که معمولاً با نوعی سختی و ناملايمات همراه است، نقض غرض الهی نیست؟ وی معتقد است که دلیل این اشکال در تحلیل نادرست حوادث و توجه نکردن به حکمت آنهاست که اگر حکمت آنها را بشناسیم، به آثار و فواید آنها پی می‌بریم (ر.ک؛ پازوکی، ۱۳۹۱: ۴۶-۷۲).

رستمی در مقاله «باران در روایات»، به سودمندی باران از منظر روایات؛ مثل پیدایش امراض در صورت نباریدن باران اشاره کرده است. در بخشی از مقاله، او به ارتباط نزول باران با معنویات در کتب آسمانی می‌پردازد که در قرآن، تورات و روایات اسلامی به این امر تأکید فراوان شده است. در پایان نیز او منشاء بارش باران را تقوا و پرهیزگاری، گناه نکردن، توبه و استغفار می‌داند (ر.ک؛ رستمی، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۳).

به همین منظور، مقاله حاضر درصدد است با توجه به دیدگاه قرآن در باب تأثیر عوامل معنوی در نزول باران، به بررسی و تحلیل آیات مربوط و تفاسیر مختلف پیرامون آنها پرداخته است و ضمن استخراج این عوامل، به بررسی چگونگی آثار این عوامل در نزول باران و نوع ارتباط بین این دو پرداخته است.

۲- تعابیر قرآنی باران

در قرآن کریم، باران از اهمیت فراوانی برخوردار است، به این صورت که قرآن کریم به صورت متنوعی از این واژه برای بیان مقاصد مختلف استفاده کرده است. قرآن کریم در این راستا از واژگانی مانند مَطَرٌ، غَيْثٌ، طَلٌّ، وَدَقٌّ، وَابِلٌ، صَيْبٌ و مَاءٌ استفاده کرده است که در ادامه به این واژگان از دیدگاه قرآن و اهل لغت پرداخته می‌شود.

۱-۲) مَطَر

واژه «مَطَر» و هم‌ریشه‌های آن، ۱۵ بار در قرآن و در ۹ آیه آمده است. لغت‌شناسان متفق القول هستند که این واژه به معنای باریابی یا باریدن است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷: ۴۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ۱۷۸ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۲۸). بیشتر آنان معتقدند آنچه که بپای می‌بارد، آب است، اما مصطفوی معتقد است که هر چیزی از آسمان مانند سنگ و... نازل شود، می‌تواند منظور مَطَر باشد و در این سخن خود به آیات قرآن استناد می‌کند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۲۹) که محتوای کلی آیات، به باریدن سنگ و باران بد اشاره دارند.

مصطفوی کارکرد این واژه را مطلقاً در بیان عذاب دانسته است (ر.ک؛ همان)، اما راغب با قول «قِيلَ مَطَرٌ» را در خیر و باب افعال آن (أَمْطَرَ) را در عذاب دانسته است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۷۰).

تنها در دو آیه ۱۰۲ سوره نساء و ۲۴ سوره احقاف این واژه به معنای باران آمده است و در دیگر موارد، به صورت مجازی درباره فرورفتادن عذاب بر بعضی از امت‌های پیشین به کار رفته است (ر.ک؛ الأعراف / ۸۴، الأنفال / ۳۲، هود / ۸۲، الحجر / ۷۴، الفرقان / ۴۰، الشعراء / ۱۷۳ و النمل / ۵۸). آیات مشتمل بر واژه مَطَر در بر دارنده موضوعات و عباراتی، مانند داستان عذاب بر قوم لوط^۶، بارش سنگ برای عذاب^۷، باران بد^۸ و عذاب دردناک^۹ یا حتی در آیه ﴿إِنْ كَانَ يَكُمُ أَدَىٰ مِّن مَّطَرٍ﴾ (النساء / ۱۰۲) که به نماز خوف در وقت جهاد اشاره دارد، این واژه کارکرد منفی دارد. با توجه به موارد اشاره شده، پیدا است که کارکرد این واژه در قرآن برای امور منفی است.

۲-۲) غَيْث

«غیث» و هم‌ریشه‌های آن، ۸ بار در قرآن آمده است که در ۴ مورد (ر.ک؛ لقمان / ۳۴؛ الشوری / ۲۸؛ الحديد / ۲۰ و یوسف / ۴۹) به معنای باران آمده است. درباره آن نیز گفته شده که به معنی «باران یا گیاهی است که از باران می‌روید» (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴:

۴۴۱ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۱۷۵). مصطفوی «غیث» را اسم مخصوص برای باران می‌داند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۲۹). طبرسی کارکرد این واژه را در قرآن مثبت دانسته است و در تعریف آن گفته است: «عَوْتُ: منفعتی است که پس از شدت احتیاج بیاید و سختی را برطرف کند و غیث نیز بارانی است که در وقت حاجت بیاید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۳۶۳).

کارکرد قرآنی این واژه نشان می‌دهد که کارکردی مثبت دارد و از آن با عنوان بارانی یاد شده است که بعد از ناامیدی نازل می‌شود و مایه رحمت است (ر.ک؛ الشوری/۲۸). یا در داستان حضرت یوسف^(ع) از آن با عنوان بارانی یاد شده که بعد از خشکسالی موجب فراوانی (میوه‌ها) است (ر.ک؛ یوسف/ ۴۹) و یا در آیه ۲۰ سوره حدید، زندگی دنیا را که رنگ‌های مختلفی دارد (مانند: لُهو و لعب، زینت، تفاخر، زیادی اموال و فرزندان)، به بارش این باران که موجب رشد گیاه می‌شود و کافران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یاد شده است. همچنین، در آیه ۳۴ سوره لقمان، خداوند نزول آن را به همراه علم قیامت و علم به آنچه در رَحِم‌ها است، به خود نسبت داده است.

۲-۳) طَلَّ

این واژه یک بار در آیه ۲۶۵ بقره ذکر شده است. عموم لغویان آن را به معنی باران ضعیف، شبنم و باران خفیف، یا بالاتر از شبنم و پایین‌تر از باران دانسته‌اند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۷: ۴۰۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۵: ۵۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۱: ۴۰۵). این واژه در قرآن فقط کاربرد تمثیلی دارد.

۲-۴) وَاِبِلٍ

واژه «وَابِلٍ» ۲ بار در آیات ۲۶۴ و ۲۶۵ سوره بقره ذکر شده است. لغویان آن را به معنای باران شدید و بارانی می‌دانند که دانه‌های آن درشت است: «وَابِلٍ: باران دانه‌درشت» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۸: ۳۳۹)، «بارانی که دانه‌های آن درشت است» (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲ق.: ۸۵۲)؛ «باران شدید» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش.، ج ۱۳: ۱۶). این واژه در قرآن فقط کاربرد تمثیلی دارد.

۵-۲) وَذَقْ

این واژه دو بار در آیات ۴۳ سوره نور و ۴۸ سوره روم ذکر شده است. فراهیدی آن را به معنای باران کلی و شدید می‌داند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۵: ۱۹۸). مصطفوی آن را به نزول باران و ابر معنا می‌کند، اما معنای ابر را مناسب‌تر می‌داند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۷۱). راغب اصفهانی با لفظ قیل آن را به معنای چیزی (= آبی) یاد می‌کند که از بین باران به شکل غبار بیرون می‌آید (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.: ۸۶۲). اما در تفسیر نمونه این عقیده رد، و معنای «دانه‌های باران که از خلال ابرها بیرون می‌آید» پذیرفته شده است؛ زیرا آنچه بیشتر نشانه عظمت پروردگار است، همان دانه‌های زندگی بخش باران است، نه آن ذرات غبار آب مانند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۰۳). اگر ما وَذَقْ را در آیه به معنای باران بگیریم، پس گفته راغب درست است، اما اگر آن را به معنای ابر بگیریم، سخن تفسیر نمونه درست خواهد بود؛ زیرا ضمیر «ه» در عبارت مشترک (فَتَرَى الْوَدَّاقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ) حاکی از این امر است. این در حالی است که اکثر مفسران تنها به باران و یا قطره بودن معنی آن در این دو آیه اشاره کرده‌اند و قیدی دیگر درباره آن ذکر نکرده‌اند (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۴۸۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۴: ۴۰۴؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۱: ۷۴ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵: ۱۳۶). در خطبه ۱۱۵ نهج البلاغه از ودق یاد شده است: «وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا سَمَاءَ مُخْضِلَةً مُدْرَارًا هَاطِلَةً يُدَافِعُ الْوَدَّاقُ مِنْهَا الْوَدَّاقُ: خدایا بارانی پُر آب، پُر برکت، دانه‌درشت به ما نازل فرما که قطرات آن در باریدن مزاحم و مدافع یکدیگر باشند» (نهج البلاغه / خ ۱۱۵). با توجه به اینکه در لفظ هر دو آیه، نوعی توجه دادن به نعمت‌های الهی وجود دارد، می‌توان کارکرد این واژه را مثبت دانست.

۲-۶) صَبَّ

واژه «صَبَّ» یک بار در آیه ۱۹ سوره بقره ذکر شده است. فراهیدی آن را به معنای «باران» و «ابر باران‌زا» می‌داند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۶۶). راغب اصفهانی آن را به معنای ابری می‌داند که ویژه باران مفید و سودمند است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۹۵) و برخی تنها آن را به معنای مطلق نزول باران می‌دانند (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۵۳۴). عده‌ای نیز آن را استعاره برای جهل منافقان می‌دانند و آن را به اصحاب باران (اصحاب مَطَر) معنی می‌کنند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۴۹ و ابن‌عاشور، ج ۱: ۳۱۲). علامه طباطبائی آن را به معنای باران پُرشست می‌داند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۶). کاربرد این واژه برای تمثیل است.

۲-۷) ماء

«ماء» به معنای آب به دلالت قرینه‌ای، بیش از ۳۰ مرتبه در قرآن به معنای باران به کار رفته است. قرینه‌هایی مانند وجود فعل «أَنْزَلَ» یا هم‌ریشه‌های آن (برای نمونه: ر.ک؛ البقره/۲۲؛ ابراهیم/۳۲؛ الحجر/۲۲ و...)، فعل «صَبَّيْنَا» ریختیم» در آیه ﴿أَنَا صَبَّيْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ (العنکبوت/۲۵)، واژه «سما» (ر.ک؛ الأنعام/۶۶؛ هود/۱۱ و ۵۲؛ المرسلات/۳ و ۷۷) و «رَجَع» (الطَّارِق/۱۱) از این دسته هستند.

۲-۸) رزق

در برخی از آیات قرآن، منظور از رزق، باران است. در این آیات، کلمه «رزق» به همراه فعل «نَزَلَ» و یا «سما» آمده است. آیاتی مانند ﴿وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾ (غافر/۱۳)، ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ (الذَّارِيَّات/۲۲) و ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِن السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ﴾ (الجاثیه/۵) به این امر اشاره دارند. مفسران در این آیات، گاهی از رزق به صورت مستقیم به باران یاد کرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۸۰۴ و ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۷: ۲۱). ابن‌عاشور ذیل آیه ۲۲ سوره ذاریات، در توضیح اینکه چرا

خداوند مستقیماً از کلمه مَطَر در این آیات استفاده نکرد، عَلَتْ را منت گذاشتن بر این استدلال می‌داند که وجود باران برای زنده کردن زمین، بعد از مرگ آن است و به صورت قیاس تمثیلی برای رشد گیاهان مطرح شده است تا این معنا را بازگو نماید که در آسمان بارانی است و به سبب آن، رزق می‌خورید (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۷: ۲۱). البته علامه طباطبائی ذیل آیه ۵ سوره‌ جاثیه، دلیل اینکه خداوند باران را رزق نامید، آن را از باب نامیدن سبب به اسم مسبب می‌داند، با تقدیر «وَفِي السَّمَاءِ سَبَبٌ رِزْقِكُمْ» در آسمان، سبب رزق شما قرار دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۷۵).

۹-۲) برکت

برخی منظور از «برکات» را در آیه ۹۶ سوره اعراف باران می‌دانند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۹۸)؛ زیرا معتقدند برکت آسمان با باران است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۴: ۳۲۲). اما برخی دیگر از مفسران، معنایی کلی برای آن در نظر گرفته‌اند، به این صورت که هر چیزی که زیاده غیر محسوسی دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۸۱)، خیر کثیر (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰: ۱۹۳) و برخی نیز چون آسمان را هم محل نزول مادیات و هم معنویات می‌دانند، برگرداندن معنای برکات به باران را قبول ندارند (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۱: ۱۲۹).

به نظر می‌رسد که وجود سه کلمه «فَتَحْنَا»، «سَمَاء» و «أَرْض» حاکی از این باشد که برکات با توجه به جایگاهی که در این آیه دارد، به معنی مَطَر باشد، هرچند در خارج از این آیه می‌تواند معانی گسترده‌تری را در بر بگیرد. از سویی، در دیدگاه عامه مردم، نزول باران همیشه با عنوان نزول برکت شناخته شده است.

۳- ارتباط بین عوامل معنوی با حوادث خارجی

درباره علل ایجاد حوادث در عالم، دو دیدگاه مهم مطرح است. نخست جهان‌بینی مادی است که از این منظر، تنها باید به عوامل و روابط علی و معلولی میان حوادث اکتفا کرد. دیدگاه دوم جهان‌بینی الهی است که واقعیت را در چارچوب ماده، جسم، کیفیات و

انفعالات جسمانی محدود و محصور نمی‌داند و دنیای حوادث تار و پودهایی بیشتر و پیچیده‌تری دارد و عواملی را که در پدید آمدن حوادث شرکت دارند، بسی افزون‌تر می‌دانند. در جهان بینی مادی، عوامل مؤثر در اجل، روزی، سلامت، سعادت و خوشبختی منحصرأ مادی است و تنها عوامل مادی است که اجل را نزدیک یا دور می‌کند، روزی را توسعه می‌دهد یا تنگ می‌کند، به تن سلامت می‌دهد یا می‌گیرد، خوشبختی و سعادت را تأمین یا نابود می‌کند. اما از نظر جهان بینی الهی، علل و عوامل دیگری که عوامل روحی و معنوی نامیده می‌شوند نیز همدوش عوامل مادی در کار اجل، روزی، سلامت، سعادت و امثال این امور مؤثرند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۲: ۸۶-۸۷).

با توجه به دیدگاه دوم، نظام هستی اجزای مختلف دارد که بشر تنها جزئی از آن است که اعمال و کردارش در جهان نقش مؤثری دارد و صلاح، فساد، انتظام و اختلال عالم نیز بر محور اعمال و کردار نیک و بد بشر او دور می‌زند (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۴۳۲). بر این اساس، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ﴾ (الأعراف/۹۶). در این آیه، خداوند به تأثیر ایمان و تقوا بر نزول برکات اشاره دارد و این جزء سنت‌های الهی است (ر.ک؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۹: ۱۸).

در تحلیل قرآن، ارتباط تنگاتنگی میان عمل انسان و وقایع طبیعی دیده می‌شود و این گونه نیست که هر یک راهی مستقل و جدا از هم را می‌پیمایند و رفتارها و کردارهای وی تأثیری در هستی و امور خلقی و تکوینی به جا نگذارد. قرآن کریم علت عذاب، بلا و ناراحتی‌ها را گناه خود انسان معرفی کرده است، آیاتی مانند ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ (النساء/۶۲)، ﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾ (الشوری/۴۸)، ﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ (النحل/۳۴)، ﴿أَنْ لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاَهُمْ﴾ (النحل/۳۴)، ﴿أَنْ لَّوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاَهُمْ﴾ (النحل/۳۴).

بِذُنُوبِهِمْ وَتَطْبَعُ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ: اگر ما بخواهیم به آنها در برابر گناهانشان عذاب می‌رسانیم و بر دل‌هایشان مهر (شقاوت) می‌نهمیم که دیگر (سخن حق را) نشوند؟! ﴿(الأعراف/۱۰۰) از این دسته هستند که علت گرفتاری انسان را اعمال او معرفی کرده‌اند و یکی از این گرفتاری‌ها، بلایای طبیعی نظیر زلزله، طوفان، سیل و... است. به‌عنوان نمونه، دو آیه زیر به‌خوبی به ارتباط بین عوامل معنوی با عوامل طبیعی اشاره دارد:

آیه	ترجمه	عامل معنوی	عامل طبیعی
﴿فَكَلَّمَا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أُرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمَا كَانَ اللَّهُ يَظْلِمُهُمْ وَلَكِنَّ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (العنكبوت/ ۴۰).	پس هر یک از آنها را به سزای گناهش (به قهر) گرفتیم. از آنها کسانی بودند که بر سرشان سنگ بارانیدیم (مانند قوم لوط) یا بادی با باران شن فرستادیم (مانند قوم عاد) و از آنان گروهی بودند که صیحه‌ی آسمانی مرگ آور) آنان را فرا گرفت (مانند قوم شعیب و ثمود) و برخی از آنها را به زمین فرو بردیم (نظیر قارون) و برخی از آنها را (در آب) غرق کردیم (نظیر قوم نوح و فرعونیان) و هرگز خدا چنین نبود که به آنها ستم کند، ولیکن آنها بودند که به خویشتن ستم می‌کردند.	گناه	حاصِبًا (سنگریزه) الصَّيْحَةُ (صیحه) خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ (فروبردن در زمین) مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا (غرق کردن)

<p>﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ (عدم بارش باران)</p>	<p>تکذیب نشانه‌ها و آیات الهی و روی گردانی از آنها</p>	<p>بی تردید کسانی که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند و در برابر آن‌ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان برای آن‌ها گشوده نمی‌شود (تا دعاهای آن‌ها در حال حیات و ارواحشان پس از مرگ بالا رود) و آن‌ها هرگز به بهشت در نمی‌آیند تا شتر نر در سوراخ سوزن فرو رود؛ و این چنین ما گنهکاران را کیفر می‌دهیم.</p>	<p>﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ (الأعراف/ ۴۰).</p>
--	--	---	---

در روایات نیز به تأثیر انجام گناه بر زندگی مادی بشر اشارات فراوانی شده است؛ به عنوان نمونه، در روایتی از امام سجّاد^(ع) بین نوع گناه با نوع عواقبی که پدید می‌آورد، ارتباط برقرار کرده است (ر.ک؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۲۷۰).

عوارض آن	نوع گناه
<p>باعث دگرگونی و تغییر نعمت‌ها می‌شوند.</p>	<p>ستم بر مردم، از دست دادن کار خیری که به عنوان ارث برای مردم به جا گذاشته شده است، تعطیل کردن نیکی به مردم، کفران نعمت و ترک شکر.</p>
<p>باعث پشیمانی می‌شوند.</p>	<p>ریختن خون انسانی که خداوند آن را حرام کرده است، ترک صلّه رحم در زمان قدرت، ترک نماز تا وقت بگذرد، ترک وصیت، ترک</p>

	ردّ مظالم، منع کردن زکات تا وقت حضور مرگ و بسته شدن زبان.
باعث نابودی نعمت‌ها می‌شوند.	با علم و عرفان به گناه مرتکب گناه شدن، تعدی و تجاوز به حقوق مردم، ریشخند کردن انسان‌ها، خوار نمودن افراد.
باعث کم شدن روزی مقسوم می‌گردند.	اظهار فقر و احتیاج، خواب ثلث اوّل شب که باعث از دست رفتن نماز است، خوابیدن تا قضا شدن نماز صبح، کوچک شمردن نعمت، شکایت و گلایه از حضرت معبود.
باعث بی‌آبرویی می‌شوند.	شراب‌خواری، قماربازی، انجام کاری که به ناحق مردم را بخنداند (دلچسب‌بازی)، کار بیهوده، شوخی بیجا، گفتن عیوب مردم و معاشرت با شراب‌خواران.
باعث نزول بلا می‌گردند.	ترک فریادرسی نسبت به انسان دلسوخته گرفتار، ترک یاری مظلوم، ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر.
باعث خوشحالی و سرزنش از سوی دشمن می‌شوند.	آشکارا ظلم کردن، معصیت در برابر همگان، حلال دانستن حرام، سرپیچی از خواسته نیکان، اطاعت از بدکاران.
باعث مرگ زودهنگام می‌شوند.	قطع رحم، سوگند دروغ، گفتار به کذب، زنا، بستن راه مسلمین و ادعای بی‌جای رهبری.

<p>باعث تبدیل امید به ناامیدی می گردند.</p>	<p>ناامیدی از رحمت الهی، دلسردی از عنایت خداوند، تکیه به غیر پروردگار متعال، تکذیب وعده الهی.</p>
<p>باعث تیره و تار شدن فضای زندگی می شوند.</p>	<p>سحر و جادوگری، عقیده به اینکه ستارگان در سرنوشت دخالت دارند، تکذیب مقدرات الهی و عاق پدر و مادر شدن.</p>
<p>باعث بی ملاحظگی و پرده‌داری می شوند.</p>	<p>وام گرفتن با نیت بازنگرداندن، اسراف در خرج، بخل‌ورزی نسبت به اهل و اولاد و خویشان، بدخلقی، کم‌صبری، استعمال تنبلی و کسالت، توهین به اهل دین.</p>
<p>مانع قبولی دعا می شوند.</p>	<p>بدی نیت، آلودگی باطن، دورویی با برادران دینی، باور نداشتن اجابت دعا از جانب حق، تأخیر نماز واجب تا از بین رفتن وقت آن، ترک نیکی‌هایی که سبب تقرب به حق است، ترک صدقه، ناسزا و فحش در گفتار.</p>
<p>باعث قطع باران می شوند.</p>	<p>ستم داوران در مسئله قضاوت، شهادت به ناحق، کتمان شهادت، منع زکات و قرض، منع اشیائی از قبیل ظرف، فرش، اثاث و آنچه مردم، به‌ویژه همسایگان بدان نیازمندند، سخت‌دلی نسبت به اهل فقر و نیازمندان، ستم بر یتیم، بیوه‌زنان، تهیدستان و بیچارگان، راندن سائل به قهر و تلخی، رد کردن نیازمند به وقت شب.</p>

علامه طباطبائی معتقد است که بین اعمال بشری (اعمالی که عنوان حسنه و سیئه بر آنها تعلق می‌گیرد)، ارتباط هست و در این زمینه، به آیات ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (الشوری / ۳۰)؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ﴾ (الرعد / ۱۱) و ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الأنفال / ۵۳) استناد می‌کند و می‌گوید:

«ظاهر در این است که میان اعمال و حوادث تا حدی ارتباط هست: اعمال خیر و حوادث خیر و اعمال بد و حوادث بد. اگر انسان طبق رضای خدای عمل کند و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند و اگر این انسان از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند و اعمال زشت مرتکب گردند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا، هلاکت امت‌ها، سلب امتیت، شیوع ظلم، بروز جنگ‌ها و دیگر بدبختی‌ها باشند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲: ۱۸۱).

فخر رازی با مقایسه بین اثرات کفر و ایمان بر عالم خاکی در این مورد می‌گوید اشتغال به عبادت، سبب باز شدن ابواب خیر می‌شود و کفر، سبب خرابی عالم؛ چنان‌که خداوند درباره کفر نصاری می‌فرماید: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ (مریم / ۹۰-۹۱). پس ایمان سبب آبادانی عالم می‌شود و به آیاتی مانند ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ...﴾ (الأعراف / ۹۶)، ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ...﴾ (المائدة / ۶۶) و ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (الجن / ۱۶) استناد می‌کند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۳۰: ۶۵۲).

در پایان، همان‌گونه که از آیات قرآن برمی‌آید، میان عوامل معنوی و حوادث خارجی پیوندهای نزدیکی وجود دارد که در متن جامعه به هم آمیخته‌اند و با دقت در حوادث خارجی می‌توان به علل معنوی آن دست پیدا کرد.

۴- عوامل معنوی

با بررسی آیات مربوط در قرآن کریم، عواملی برای بارش باران بیان شده است که در ادامه به این عوامل پرداخته می‌شود.

۴-۱) استقامت در راه دین خدا

یکی از عوامل بارش باران که در قرآن به صراحت به آن اشاره شده، استقامت در راه دین خدا است: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (الجن / ۱۶). در این آیه، به طور کلی استقامت در راه دین خدا را موجب بارش باران می‌داند.

فخر رازی در باب اینکه در آیه چه کسی مورد خطاب قرار گرفته تا استقامت کند، با استفاده از مرجع ضمیر در «لَوِ اسْتَقَامُوا» دو قول را مطرح می‌کند: یک بار آن را متوجه «جن» می‌کند، با این تقدیر: «هؤلاء القاسطون لو آمنوا لَفَعَلْنَا بِهِمْ كَذَا وَ كَذَا». بار دیگر قول کسانی را ذکر می‌کند که مرجع ضمیر را «انس» می‌دانند، به دو دلیل: نخست اینکه ترغیب برای به دست آوردن «ماء غَدَق» در باب انس مفید و شایسته است، نه درباره جن. دیگر اینکه مورد نزولی آیه مربوط به بعد از واقعه نباریدن باران بر اهل مکه به مدت دو سال است. ایشان بعد از بررسی هر دو احتمال در آیه، قول دوم را اولی می‌داند؛ زیرا منفعت بردن انس در این امر، کامل‌تر است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۰: ۶۷۲-۶۷۳). صاحب‌التحریر و التنبیر یک بار ضمیر را به «قاسطین» مذکور در آیه قبل بازمی‌گرداند و منظور از قاسطین را جنیان می‌داند و بار دیگر به قرینه مقام، بازگشت ضمیر را به غیر مذکور در کلام برمی‌گرداند؛ زیرا آیه را در سیاق آگاهی بخشیدن به مشرکان و طعن زدن آنها به قرآن می‌داند و در نتیجه، ضمیر به «مشرکین» بازمی‌گردد و بازگشت ضمیر به «قاسطین» را مناسب محتوای آیه نمی‌داند؛ زیرا رابطه‌ای بین جن و نوشیدن آب وجود ندارد (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۲۲۰-۲۲۱).

در باب اینکه بر چه طریقه‌ای استقامت کنند، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی از مفسران، منظور از طریقه را طریقه اسلام تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی،

۱۴۱۷ق.، ج ۲۰: ۴۶). برخی دیگر به طور کلی آیه را درباره استدراج می‌دانند و منظور از طریقه را طریقه کفر می‌دانند (ر.ک؛ فراء، بی تا، ج ۳: ۱۹۳ و ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۲ق.، ج ۵: ۳۸۲)، برخی دیگر آن را طریقه حق می‌دانند که حدود آن در شریعت الهی ترسیم شده است (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق.، ج ۲۳: ۱۶۰). طبری موارد اختلافی را به خوبی بیان می‌کند، به این صورت که مواردی مانند طریقه الطاعة، طریقه الإسلام، طریقه الحق، طریقه الضلالة و مثل «ضربة الله» را در معنای طریقه ذکر می‌کند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۹: ۷۲). برخی بارش باران را یکی از نتایج استقامت در راه دین خدا می‌دانند (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق.، ج ۶: ۳۷۳۵).

شیخ طوسی برای معنای طریقه، با استناد به آیات قرآن، دو منظور مخالف را ذکر می‌کند. نخست، استقامت بر طریقه هدایت با دلالت آیات ۶۶ سوره مائده و ۹۶ سوره اعراف. دوم، استقامت بر طریقه کفر با دلالت آیه ۳۳ سوره زخرف (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۱۵۳). برخی نیز از میان نظرات مختلف پیرامون طریقه، دو نظر را برگزیده‌اند:

۱- فطرت که خداوند در وجود بشر قرار داده است.

۲- راه رسولان الهی و انبیاء (ر.ک؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱۶: ۴۶۰).

علامه طباطبائی درباره نحوه استقامت بر طریقه می‌فرماید: «استقامت بر طریقه به معنای ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی است که ایمان به خدا و آیات او اقتضای آن را دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۲۰: ۴۶). ابن عاشور درباره استقامت بر طریقه می‌گوید: «استقامت بر سیر در راه که این عمل با شناخت راه و بدون هر گونه کجی و غفلت از نشانه‌های راه باید صورت گیرد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۹: ۲۲۱).

از سویی، بر مضمون آیه مذکور این ایراد گرفته می‌شود که برخی از امت‌ها در راه دین خدا استقامت نکردند، اما به فراوانی بارش و وفور نعمت دست پیدا کردند! سید قطب در این باب معتقد است آن فراوانی بارش و وفور نعمتی خوب است که به دنبالش آرامش و آسایش باشد، چون چه بسا بر اثر باران زیاد، سیل بیاید و علی‌رغم فراوانی نعمت، به آفات دیگری مانند آفات انسانی، امنیتی و... مبتلا شوند، اما این آیه بیان می‌کند

که استقامت در راه دین خدا علل بارش باران و وفور نعمتی را به دنبال دارد که در نتیجه آن، آرامش و آسایش پدید می‌آید. از سوی دیگر، استقامت در راه دین خدا نتایج مادی دیگری غیر از بارش باران را نیز در پی دارد و صرفاً نتیجه استقامت در راه دین خدا، بارش باران نیست (شاذلی، ۱۴۱۲ق.، ج ۶: ۳۷۳۵). پس مشخص گردید که استقامت در راه دین خدا می‌تواند موجبات بارش باران را فراهم آورد.

۲-۴) توبه و استغفار

خداوند در دو آیه از دو سوره متفاوت، با تکرار یک عبارت، یکی از عوامل بارش باران را توبه و استغفار ذکر می‌فرماید: ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح / ۱۰) و ﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ (هود / ۵۲). این دو آیه مربوط به درخواست‌های نوح و هود از قوم خود است. در هر دو آیه، بارش باران منوط به استغفار شده است، با این تفاوت که در آیه دوم، هم استغفار و هم توبه وجود دارد. استغفار درخواست عفو از گذشته با صرف نظر از آینده است، اما توبه درخواست عفو از گذشته با تعهد به ترک گناه در آینده می‌باشد (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۴: ۲۳۹).

علامه ذیل آیه ۵۲ سوره هود این امر را به‌خوبی بیان می‌کند و می‌گوید: «اگر از خدای تعالی طلب مغفرت کنید و به سوی او برگردید، او از آسمان برای شما رحمت فراوان می‌فرستد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰: ۲۹۹). مقاتل در مورد آیه ۱۰ سوره نوح نیز همین امر را با ذکر داستان نوح بیان می‌کند و می‌گوید زمانی که قوم نوح او را تکذیب کردند، زمانی بسیار طولانی خداوند باران را از آنها حبس فرمود و به مدت ۴۰ سال زنان آنها را عقیم گردانید. پس آنها در این مورد به نوح مراجعه کردند و نوح به آنها فرمود: از شرکی که به پروردگارتان می‌ورزید، توبه کنید تا خداوند درهای نعمت خویش را به روی شما بگشاید (ر.ک؛ بلخی، ۱۴۲۳ق.، ج ۴: ۴۵۰).

اما درباره اینکه چه نوع استغفاری موجب ریزش باران الهی می‌شود، مفسران نظرهای متفاوتی را بیان کرده‌اند. برخی استغفار از شرک را موجب ریزش باران دانسته است (ر.ک؛ همان و زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹: ۱۴۰). فخر رازی استغفار را به تضرع و احتیاج (شدید) معنا کرده است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۱۷۰). علامه طباطبائی منظور از استغفار و توبه را در آیه، ایمان می‌داند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۱۴۱). همچنین، برخی دیگر نیز با نگاه به آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (الأعراف/ ۹۶)، استغفار را همان ایمان می‌دانند و معتقدند که ایمان خالص باعث می‌شود مردم مشمول رحمت الهی قرار گیرند و انحراف از خداوند، انسان را در دایره بلا قرار می‌دهد (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳: ۱۲۶).

با توجه به اینکه پیامبرانی مانند نوح^(ع) و هود^(ع) هر دو رسالت داشتند که قوم خود را به توحید فراخوانند، در نتیجه، استغفاری که در هر دو آیه از آن سخن به میان آمده، مربوط به استغفار از شرک و ایمان به خداوند است، اما اگر بخواهیم مضمون آیات را به زمان معاصر تسری دهیم (چون برخی نیز معتقدند که آیه ۱۰ سوره نوح فقط مختص قوم نوح است و در موارد دیگر جریان ندارد (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۴۲۶))، دیگر نمی‌توانیم استغفار را منحصر در شرک کنیم، بلکه باید معنای کلی استغفار را (توبه از گناهان به طور کلی) لحاظ کنیم؛ زیرا در عصر حاضر، دیگر مسئله فراخواندن به خدای یکتا، به‌ویژه در جامعه مسلمان معنایی ندارد.

۳-۴) ناامیدی

یکی دیگر از دلایل معنوی نزول باران از نگاه قرآن، ناامیدی از نزول باران است که در آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِّن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (الشوری/ ۲۸)، با عبارت «بَعْدِ مَا قَنَطُوا» و در آیه ﴿وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ﴾ (الرّوم/ ۴۹)، با عبارت «مُبْلِسِينَ» به آن اشاره شده است. در آیه اول، از «غَيْث» برای باران استفاده شده است که برخی آوردن این واژه به همراه بیان «قَنَطُوا» را از بلاغت قرآنی می‌دانند، به سبب تناسب معنای میان «غَيْث» و «قَنَطُوا» که

در غیث معنای اغاثه هست و قنوط به معنای شدت احتیاج است (ر.ک؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق.، ج ۱۲: ۳۵۸). اما در آیه دوم، با توجه به اینکه ضمیر در «يُنزَلُ» به کلمه «وَدَقُّ» در آیه قبل برمی‌گردد، از این واژه برای بیان باران استفاده شده است و درباره معنای «مُبْلِسِينَ» نیز گفته شده است که به معنای اندوه و غمی است که در اثر شدت و سختی به انسان روی می‌آورد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.: ۱۴۳). چنان که گذشت، کارکرد هر دو واژه در قرآن، مثبت است و آن گونه که از معنای واژگان به کار رفته در هر دو آیه برمی‌آید، نوعی ناامیدی است که بر اثر سختی و شدت احتیاج بر انسان عارض می‌شود.

مفسران وجه ناامیدی را ناامید شدن از نزول باران ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۵: ۲۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۱۶۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۷: ۱۸۹؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۵: ۴۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۶: ۵۲۵ و زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۲۵: ۶۸). به این صورت که مردم از نشانه‌های بارش باران و کوتاهی وقت در زراعت (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۵: ۱۵۷) و نیازی که به آن باران داشتند، ناامید شدند (ر.ک؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق.، ج ۷: ۱۸۹ و زحیلی، ۱۴۱۸ق.، ج ۲۵: ۶۸)؛ زیرا در باب آیات، این توهّم وجود دارد که آنها از رحمت الهی ناامید بودند و خداوند با عبارت ﴿وَيُنْشِرُ رَحْمَتَهُ﴾ این توهّم را در آیه ۲۸ سوره شوری و با عبارت «أَنْتَارَ رَحْمَةَ اللَّهِ» در آیه ۵۰ سوره روم برطرف کرده است که درباره علت نزول باران بعد از ناامیدی گفته شده است؛ زیرا بعد از باریدن باران، به دست آوردن نعمت و به دست آمدن شادی، شکر بر نعمت افزایش می‌یابد (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۱۶۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۷: ۵۹۹ و مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۶: ۵۲۵). همچنان که در آیه ۴۸ سوره روم، خداوند این امر را به‌خوبی بیان می‌فرماید و نیز مردم به حُسن تدبیر الهی معرفت پیدا کنند (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۱۶۲). با توجه به گفتارهای ذکر شده، به نظر می‌رسد که اولاً منظور از ناامیدی، ناامیدی از بارش باران است، نه ناامیدی از رحمت خداوند و ثانیاً ناامیدی که به مرحله اضطراب می‌رسد، باعث نزول باران می‌شود؛ زیرا انسان را به تضرّع و توبه به درگاه خداوند وادار می‌سازد و شاید یکی از علت‌های تجویز نماز باران، تحقق این امر باشد.

نتیجه گیری

قرآن کریم واژه باران را به صورت‌های متنوع با کارکرد متفاوت به صورت‌های «مَطَر»، «غَيْث»، «طَل»، «وَدَق»، «وَابِل»، «صَيَّب»، «مَاء»، «رِزْق» و «بَرَكَات» به کار گرفته است. در این میان، دو واژه «غَيْث» و «وَدَق» از کارکرد مثبت و «مَطَر» از کارکرد منفی و «طَل»، «وَابِل» و «صَيَّب» به منظور بیان تمثیل به کار رفته‌اند. قرآن درباره منشأ و چگونگی پدید آمدن باران، عوامل دیگری غیر از عوامل طبیعی را در بارش باران سهیم دانسته است. در واقع، می‌توان از این عوامل با عنوان عوامل معنوی یاد کرد. از دیدگاه قرآن، بین عوامل معنوی با عوامل (حوادث) طبیعی ارتباط وجود دارد. با توجه به آیات قرآن کریم، سه عامل «استقامت در راه دین خدا»، «توبه و استغفار» و «ناامیدی از بارش باران» در نزول باران از سوی خدا به عنوان عامل معنوی مفید است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ﴿...فَيَحْيِي بِهِنَّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾ (الروم / ۲۴).
- ۲- ﴿فَأَخْرَجَ بِهِنَّ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ (البقره / ۲۲).
- ۳- ﴿مِنْهُ شَرَابٌ﴾ (التحل / ۱۰).
- ۴- ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ (الفرقان / ۴۸).
- ۵- ﴿وَوَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا﴾ (ق / ۹).
- ۶- ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ...﴾ (الأعراف / ۸۴).
- ۷- ﴿فَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ نُفُورًا أَوْ نُفُورًا أَوْ نُفُورًا...﴾ (الأنفال / ۳۲)؛ ﴿...وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ مَنصُودَةً﴾ (هود / ۸۲) و ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ مَنصُودَةً﴾ (الحجر / ۷۴).
- ۸- ﴿مَطَرُ السَّوْءِ﴾ (الفرقان / ۴۰)؛ ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ﴾ (الشعراء / ۱۷۳) و ﴿فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ﴾ (التمل / ۵۸).
- ۹- ﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (الأحقاف / ۲۴).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- نهج البلاغة. (۱۴۱۴ق.). چاپ صبحی صالح. ج ۱. قم: دارالهجرة.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۱). *معانی الأخبار*. ج ۱. قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا: بی نا.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. تحقیق و تصحیح عبدالسلام عبدالشافی محمد. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمدحسین شمس الدین. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة - منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق.). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق عبدالله محمود شحاته. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ق.). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. ج ۱. دمشق - بیروت: دارالعلم - الدار الشامیة.
- رستمی، محمدحسن. (۱۳۸۹). «باران در روایات». *علوم حدیث*. س ۱۵. ش ۴. صص ۱۶۰-۱۷۳.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*. ج ۲. دمشق: دار الفکر المعاصر.
- شاذلی، سید بن قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. ج ۱۷. بیروت - قاهره: دارالشروق.

- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. چ ۲. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۱. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. احمد قصیر عاملی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد. (بی تا). *معانی القرآن*. تحقیق محمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی. چ ۱. مصر: دارالمصریة للتألیف و الترجمة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. چ ۲. قم: انتشارات هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر من وحی القرآن*. چ ۲. بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
- کربلایی پازوکی، علی. (۱۳۹۱). «حکمت بلایا با تکیه بر آیات و احادیث». *سراج منیر*. ش ۷. ص ۲. صص ۴۶-۷۲.
- مدرسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۹ق.). *مین هدی القرآن*. چ ۱. تهران: دار محیی الحسین.
- مراغی، احمدبن مصطفی. (بی تا). *تفسیر المرائی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *انسان و سرنوشت*. چ ۱۲. تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. چ ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چ ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیة.